

یکشنبه ۱۴ مهر ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۸۵۰ • ۷

روزنامه اندیشه . گزارش	
گفت‌وگویی چهره‌به‌چهره با اهالی جنوب؛ ۳۱سال پس از جنگ	صفحه ۸
جنگ همه را شبیه به هم کرد	صفحه ۸
روایتی از یک روز کاری با وانت	صفحه ۱۰

ریویو

نگاهی به کتاب «شرحی بر نقد خرد ناب و روند پیدایش آن» قرن ۲ «کانت»

یکی از نقطه‌های عطف تاریخ اندیشه فلسفه، نقادی «کانت» است و اصلی‌ترین نماد این مکتب، کتاب «نقد خرد ناب». این کتاب چرخشی شناخت‌شناسانه بود که سبب شد رویکرد فیلسوفان به جهان ذهنی و واقعیت عینی دگرگون شود و خود کانت آن را انقلاب شناختی خواند. انقلاب او نه‌تنها شناخت‌شناسی که هستی‌شناسی و اخلاق را نیز زیر ویز کرد. فلسفه کانت و به‌ویژه نقد خرد ناب، تلاقی‌گاهی است که در آن متافیزیک سنتی، عقل‌گرایی دکارتی و تجربه‌باوری هیوم به همدیگر می‌رسند. در آن مقطع تاریخی، بنیان متافیزیک سنتنی با نقدهای فلسفه مدرن سست شده بود و از سوی دیگر، شکاکیت تجربه‌باور نه‌تنها متافیزیک سنتی که اصول عقل‌گرایی را بر باد داده بود. درواقع، پس از هیوم و با شکاکیت او در اصل علیت، اساس شناخت انسانی به چالش کشیده شده بود. کانت در پی راهی میانه بود که هم، مانند عقل‌گرایان مدرن، متافیزیک سنتنی را کنار گذارد و هم از دام شکاکیت تجربی رها شود.

در ایران کانت نامی آشناست و علاوه بر ترجمه آثار خود، او شرح‌های ریزودرشت فراوانی، از تالیف و ترجمه، در مورث منتشر شده است. انتشار این آثار به شهرت این فیلسوف بزرگ در ایران انجامیده و نشانه آن، رساله‌های فراوانی است که در دانشکده‌های فلسفه درمورد کانت نوشته‌می‌شود.

به‌تازگی نشر ققنوس کتابی درباره «نقد اول» کانت منتشر کرده است با عنوان «شرحی بر نقد خرد ناب و روند پیدایش آن» با ترجمه کسرا حاتم‌پوری. این کتاب به قلم پل گایر و آلن وود است. نام این دو نفر برای فلسفه‌دوستان ایرانی آشناست. این دو از بزرگ‌ترین کانت‌شناسان معاصر هستند که علاوه بر شرح‌های‌شان بر فلسفه کانت، مجموعه‌آثار او را به انگلیسی ترجمه کرده‌اند. کتاب حاضر درواقع مقدمه‌این دو نفر بر ترجمه انگلیسی «نقد خرد ناب»، چاپ انتشارات کمریج است که اصلی‌ترین و مهم‌ترین اثر کانت و درحقیقت، شاهکار او به‌شمار می‌رود.



کتاب حاضر پنج فصل دارد: ۱. چکیده نقد، ۲. پیام نقد، ۳. شکل‌گیری نقد؛ ۴. پیدایش نقد و ۵. تغییرهای ویراست دوم. در فصل اول، نویسندگان، فصل‌ها و مطالب کتاب نقد اول را خلاصه‌وار بازگو کرده‌اند. مزیت این بخش در آن استس که به زبانی ساده و در زمانی کم می‌توان با شناخت‌شناسی کانت در نقد اول آشنا شد و آن را مرور کرد. موضوع فصل دوم این است که فلسفه نقادی کانت با سنت‌های پیشین خود، یعنی عقل‌باوری و تجربه‌باوری، چه نسبتی دارد و کانت با نگارش نقد اول در پی چه چیزی بوده است. فصل‌های سوم و چهارم بخش اصلی این شرح را تشکیل می‌دهد و در آنها، گذار کانت از فلسفه جزمی به فلسفه نقادی نشان داده می‌شود. در این دو فصل، نوشته‌ها و رساله‌هایی بررسی می‌شود که کانت پیش از نقد اول نگاشته است: از ۱۷۵۵ و انتشار اولین اثر منحصرا فلسفی‌اش تا ۱۷۸۰، یعنی یک سال پیش از انتشار نهایی کتاب نقد برای خواننده این دو فصل بسیار آگاهی‌بخش و خواننده‌است زیرا این بخش از زندگی و نوشته‌های کانت کمتر مورد توجه بوده. در ابتدای فصل سوم آمده است که غالبا تصور می‌شود کتاب نقد خرد ناب محصول انقلابی ناگهانی در اندیشه کانت بود که در ۱۷۷۲ رخ داد و خود کانت هم در برخی نوشته‌هایش به این افسانه پیروال داد و عدای او را به اشتباه انداخته است؛ مثلا او در کتاب تمهیدات می‌گوید: «نخستین بار... هیوم بود که مسرا از خواب گیم‌پلوری بیدار کرد»، کوبی که او در تمامی سال‌های پیش از انتشار نقد پیرو فلسفه جزمی ولف بوده است. درحالی‌که کانت از زمان انتشار رساله کارشناسی‌ارشدش، در ۱۷۵۵، از عقاید فلسفی لایپنیتسی-ولفی جدا شده بود. فصل پنجم و پایانی درباره تفاوت‌های میان ویراست نخست و ویراست دوم کتاب «نقد» است. در این فصل نشان داده می‌شود که کانت، پس از نگارش نخستین ویراست کتاب، همچنان مسیر پژوهشی خود را ادامه داده و تغییرهای مهمی در ویرایش دوم اثر خود اعمال کرده است. در انتهای کتاب نموداری آمده است که ساختار اصلی کتاب نقد خرد ناب کانت را نشان می‌دهد و پس از آن واژه‌نامه نسبتا مفصل انگلیسی- فارسی و نمایه اسم‌های خاص آمده است.

مطالب کتاب دقیق و دست‌پنبدی‌شده و ترجمه، روان و آسان‌فهم است. مترجم کوشیده در انتخاب معادل‌ها، حداعتدار را رعایت کند تا دشواری واژه‌ها سبب دشواری متن نشود. کتاب به‌آسانی خواننده را با موضوع‌های مهم در فلسفه کانت آشنا می‌کند و به‌علاوه، کوتاهی کتاب موجب شده که مطالب آموزنده و تازه‌تر، هم برای استادان و دانشجویان فلسفه مفید باشد و نیز دیگر علاقه‌مندان به فلسفه را با کانت آشنا کند.

شرحی بر نقد خرد ناب و روند پیدایش آن	هرچر نقد خرد ناب و روند پیدایش آن
پل گایر و آلن وود	پل گایر و آلن وود
ترجمه: کسرا حاتم‌پوری	ترجمه: کسرا حاتم‌پوری
ناشر: ققنوس	ناشر: ققنوس
قیمت: ۸۰۰۰ تومان	قیمت: ۸۰۰۰ تومان

نگاهی به کتاب «لاکان و امر سیاسی»

اضطراب امر واقع

علی سالم

آیا استفاده از روانکاوی در تحلیل وقایع سیاسی، ما را دچار نوعی نادیده‌گرفتن و تقلیل‌گرایی نمی‌کند؟ رابطه روانکاوی و امر سیاسی تا اواسط قرن بیستم، خود را در تحلیل‌های کلاسیک از دولت به‌عنوان پدر نمادین و برداشت‌های فرویدی از اتفاقات سیاسی نشان می‌داد. ساده‌سازی وقایع سیاسی با مفاهیمی این‌چنینی عملا از تبیین پیچیده وقایع سیاسی ناتوان بود و این رابطه هم از سوی روانکاوان و هم از سوی جامعه‌شناسان و فیلسوفان سیاسی امری بی‌حاصل و بی‌ثمر محسوب می‌شد.

اما: از دهه ۷۰ به بعد، روانکاوی «لاکانی» که خود را وقایار به ایده‌های اصلی فروید همچون «ناخودآگاه» می‌دانست، با بسط آرای او در سنت ساختار‌گرایی فرانسوی تأثیری عمیق بر نظرات نقد ادبی، نقد فرهنگی، هنر، فمینیسم، سینما و سیاست گذار. این رویکرد جدید که همراه با نگاهی جدید به مقوله سوژه بود به‌وجودآورنده نسل جدید مارکسیست‌های ساختار‌گرای فرانسوی همچون آلنوسر و نگاه ضدوامپستی آنها و رویکردی نو در ماتریلیسم تاریخی بود. سوپژکتیویتی‌های که لاکان در سمینارهای خود تعریف کرد در نظرات ساختار‌گرایان به چشم نمی‌خورد. آنها در چهارچوب کاری خود قابل به وجود سوژه نبودند. اما سوژه لاکانی فراسوی نگاه ماهیت‌باورانه سوژه اومانیستی فلسفه یا سوژه یکدست و خودآیین دکارتی یا سوژه فروکاهیده مارکسیستی که ماهیت خود را فقط از مفهوم طبقه می‌گرفت تعریف می‌شد.

این ذهنیت که ماهیت سوژه همان «گوی آگاه» یکپارچه است اهمیت خود را تاکنون از دست داد. در این مفهوم کودک با قوانین بازنمایی زبانی در نظم نمادین به سوژه‌ای شکاف‌خورده در زبان تبدیل می‌شود؛ سوژه‌ای که ساختار خود را از دال زبانی می‌گیرد. این جایگاه، جایگاه قدرتی است که با دستگاه ایدئولوژیک بود به مثابه «دیگری بزرگ» سوژه را شکل می‌دهد. دال (فرم یا کلمه) است که به مدلول، محتوا یا معنا می‌دهد و نه برعکس. حفره و شکافی که لاکان با تعریف خود در دل سوپژکتیویتی ایجاد می‌کند امتداد خود را در همه حوزه‌های اجتماعی و سیاسی ادامه می‌دهد. سوژه از ابتدای شکل‌گیری خود در مرحله آیینی‌ای در ارتباط با «دیگری» تعریف می‌شود. تمایز «ما» و «آنها» که لاکانو و موفه از آن صحبت می‌کنند تمایزی است که از مرحله شکل‌گیری هویت اجتماعی سیاسی به وجود می‌آید و برساننده تصاویر و اِمیازها و بازنمایی‌ها در عرصه نظم نمادین است. امر واقع در نقطه‌ای اتفاق می‌افتد که سوژه تصمیم به فرارفتن از نظم نمادین و درگیرشدن با امر واقع را در سر می‌پروراند. ساحت نمادین دچار فقدانی ساختاری است، نقایبی در ساحت امر واقع وجود دارند که در مقابل نمادپر دازی و به قالب زبآن درآمدن مقاومت می‌کنند. با تشبیه امر سیاسی به معنای «اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی در عرصه اتانوتنسیسم سیاسی» به امر واقع لاکانی و سیاست‌تئوری به معنای «سازمان‌ها و نظم موجود سیاسی» به عرصه نمادین می‌توان به این نقاط اشاره کرد. تمام حوزه‌ای از پیش ساخته‌شده حوزه نمادین همچون فرهنگ، مذهب، علم و ایدئولوژی از مواجهه با اضطراب امر واقع ناکام‌اند. اینن اضطراب از ناشناختن‌بودن امر نوینی نشأت می‌گیرد که به صورت مازاد یا قواری سیاسی بیرون می‌آید. نقطه‌ای که برداشت فانتزی‌وار سوژه از کلیت یکپارچه نهاد اجتماعی سیاسی را به هم می‌ریزد.

نقد ناتمام نظریات «استیون هاو کینگ» طرح بزرگ یا طراح بزرگ؟ نگاهی به کتاب «استیون هاو کینگ خداوند و بهشت» سلیمان فرهادیان	
--	--

این کتاب به‌کار رفته حول و حوش برهان نظم است. به‌عنوان مثال نویسنده برای آنکه اثبات کند پدیدآمدن حیات و نوع‌نشر تصادفی نیست، در صفحات ۷۶ تا ۹۲ به بررسی وضعیت جهان و لزوم تنظیم دقیق پارامترهای گوناگون برای پدید آمدن حیات می‌پردازد و سپس می‌رسد اینبار این چگونه می‌توان تصور نمود که این نظم و محاسبات تصادفی حادث شده‌اند؟ هرچند با انتشار کتاب «طرح بزرگ» هاو کینگ باب تازه‌ای برای گفت‌وگو میان علم و دین گشوده شد اما متأسفانه «کشوری» راه چندان درستی را برای اثبات استدلال‌هایش انتخاب نکرده است. برای مثال او برای تأیید سخنان خود بارها به احادیث و آیات قرآن استناد می‌کند که اگرچه برای معتقدان به دین اسلام دلیل و حجتی کافی فراهم می‌کند اما برای آنان که به این دین اعتقادی ندارند، کارآیی ندارد و برای آنان که به این دین اعتقاد دارند، منکری وجود ندارد که لازم باشد با استناد به آیات قرآن کریم، وجود خداوند را اثبات کرد. در ادامه چند مورد از استدلال‌های این کتاب را می‌خوانیم:
« سوالی که باید برپفسور هاو کینگ و هم‌عقایدانش به آن جواب دهند این است که اگر شما خداوند را حذف کرده‌اید، چه چیزی را به جای آن می‌گذارید که در مواقع تنگنا و سختی که هیچ امیدیی نیست، انسان امیدش را به او بسپارد؟

« اگر شما حتی هزاران کتاب در مورد انکار خداوند بنویسید، هنگامی که به قلب و اعماق روح خود رجوع می‌کنید می‌بینید که حتی یکی از حرف‌های خودتان را تأیید نخواهید کرد زیرا خداوند در درون همه ماست. به‌طور خلاصه می‌توان گفت این کتاب، نقد را از مبانی بیشن اسلامی شروع کرده و در نهایت نیز به اخلاق اسلامی خاتمه داده است و از ورود به بحث‌های مهم و پیچیده‌ای مانند ماهیت علم (و به‌ویژه علوم تجربی جدید) و دین و راه‌های شناخت جهان و همچنین ارتباط علم و دین و همچنین تفاوت‌ها و احياناً همپوشانی و تداخل‌های این دو، خود را معاف کرده است. هرچند نقدهای اول و دوم در پیچ‌های تازه‌ای را به روی خواننده می‌گشاید تا با دید تازه‌ای به کتاب «هاو کینگ» بنگرد، اما به نظر می‌رسد کتاب «عسی کشوری» به کل از دستیابی به هدفی که برای خود تعریف کرده بود، ناتوان مانده است.



بدیهی آن را انکار کرد. از این‌رو، هر آن هنگام که از دقت «من» کاسته شود سناریوی خدای فریبنده در «من» شکی ایجاد می‌کند که آیا آنچه درک کردام درست است یا نه؟ به‌زعم کاتینگم اگر دکارت شک موجهی را در مورد درستی و حقیقت این قضیه شهودی که ۲۵=۳+۲ طرح کند دیگر نمی‌توان امیدوار بود که با پرداختن به اصول کلی موجودیت خداوند را اثبات کرد. در حقیقت دور دکارتی به‌طوری حل نشده و همچنین نامیدکننده باقی می‌ماند، به‌صورتی که نمی‌توان باور کرد که دکارت به دنبال آن بود که شک را تا این مرحله پیش ببرد. اما بر آرای دکارت در همان زمانه او انتقاداتی جدی مطرح شد که به تکتک آنها پاسخ داد و البته کاتینگم نیز سعی کرده نسبت به این «اعتراضات و پاسخ‌ها» نقد و نظر و موضع خود را با نگاهی دقیق بیان کند. به‌عنوان مثال واکنش کاتینگم به نقد بورمان به دکارت درباره مفهوم نامتناهی قابل تامل است. دکارت درباره مفهوم به‌نهایت بر این باور است که نباید با نفی متناهی به این مفهوم رسید. به نظر او در نامتناهی واقعیت بیشتری نسبت به متناهی وجود دارد و ادراک من از نامتناهی به طریقی بر متناهی تقدم دارد. بورمان او را نقد می‌کند که آیا این مفهوم را از مفهوم متناهی کسب کرده‌ایم؟ به نظر بورمان فرد متفکر قبل از اینکه شناختی از خدا داشته باشد باید به درکی از نقص‌های خود رسیده باشد. دکارت نقد او را نمی‌پذیرد و در پاسخ می‌گوید: «مهم نیست ترتیب این درک چگونه باشد. ادراک نامتناهی از خدا باید درواقع بر ادراک متناهی از خودمان مقدم باشد، اما به‌نظر کاتینگم دکارت در فراهم کردن معیار مستقل تمایز میان صفات منفی و مثبت موفق نشد. هرچند درست است که برای فهم اصطلاح متناهی باید مفهوم نامتناهی را درک کنیم و بالعکس. به نظر هر دو آنها مفهوم در یک سطح قرار دارند. اگر این تفسیر درست باشد ادعای دکارت در مورد تقدم و تاخر درست نخواهد بود. اما در مقابل کاتینگم بر این باور است که پاسخ دکارت به برخی اعتراضات به دلیل آنکه اعتراض ایهام داشته – مثلا اعتراض توماس و کاتروس درباره هستی-او نتوانسته به آنها پاسخ درستی دهد.

اما به باور کاتینگم، ایراد اصلی دیدگاه دکارت در بداهت و دقت بیش از حد لزومی است که برای مبانی معرفتی‌اش قرار داده و تعریف کرده است و همچنین حرکت از مقدماتی ساده به سوسی‌مقدماتی که غنی‌ترند البته نیازمند مقدمات غنی‌تری است. به باور کاتینگم اعتراض اصلی، دور دکارتی نیست بلکه بلند پروازی بیش از اندازه اوست. نویسنده در فصل نخست این کتاب، به زندگی دکارت، جایگاه علم و فلسفه در سده هفدهم و سال‌های فرجامین زندگی دکارت و همچنین آثار اصلی‌اش می‌پردازد. در فصل دوم، در روش دکارتی، شناخت و شهود، نقش شک در فلسفه دکارت و اصول اولیه را بررسی می‌کند. در فصل سوم به برهان وجودی، پرهیز از خطا، دور دکارتی و نقش خداوند در فلسفه دکارت می‌پردازد. در فصل چهارم با بررسی «اعلام ماده»، شناخت ما را از عالم عقل و حواس، جوهر ممتد، علم، ریاضیات و الگوهای مکانیکی، علم و دین شرح و توضیح می‌دهد. در فصل پنجم انسان دکارتی را بر اساس شک، برهان تقسیم‌پذیری، احساس و تخیل، سه‌گانه‌انگاری، دو‌گانه‌انگاری دکارتی و مشکلات آن بررسی می‌کند و سرنجام در در فصل آخر وضعیت انسان را همراه با درک ما از عالم و چیستی واقعی آن، تصورات فطری، اختیار و عقل و زندگی خوب با شرح و تفصیل بیان می‌کند.

به‌وجود آمده باشد، علاوه بر این ممکن است به حالت‌های متفاوت ایجاد شده باشد و همه مشاهدات و محاسبات بر این نظر صحه می‌گذارد. به باور او قانون‌های علمی (مانند جاذبه) کار خودشان را می‌کنند و نیازی به دخالت خدا نیست. «استیون هاو کینگ» در این کتاب، جهان را به شکل یک «طرح بزرگ» توصیف می‌کند که برای تشریح چگونگی پدیدآمدن آن، فارغ از اهداف پدیدآورنده، با اتکا به قوانین فیزیک می‌توان از مکانیسم عملکرد آن سر آورد، همان‌گونه که یک پزشک برای درک عامل پدیدآورنده بیماری و روش درمان، صرفا به علوم پزشکی متوسل می‌شود. اما برخی از دینداران این سخن «هاو کینگ» که قوانین علم، رفتار و عملکرد جهان را توصیف می‌کند و برای توصیف جهان نیازی نیست به خدا متوسل شویم یا خدا در کار جهان دخالت نمی‌کند را به‌معنی ضدیت با خدا پنداشته‌اند. به‌همین‌سبب این کتاب ناخرسندی دینداران را در پی داشت. به همین دلیل تا پیش از این نیز دست‌کم سه کتاب در نقد آن نگاشته شده است: کتاب طراح بزرگ (پاسخی به کتاب «طرح بزرگ» استیون هاو کینگ بر اساس رهنمود دکتر «سیدحسین نصر») اثر «هومن اهرامی» از انتشارات سازمان فرهنگی – هنری شهرداری تهران، موسسه نشر شهر، کتاب «طراحی شکوهمند خدا» (در نقد کتاب طراحی شکوهمند) اثر «محمدعلی حسنین» از انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی و همچنین کتاب «استیون هاو کینگ، خداوند و بهشت» اثر «عسی کشوری» از نشر سبب سبز. البته این کتاب‌ها، سواى مقاله‌ها و گفت‌و‌های متعددی است که در مطبوعات منتشر شده است. اما علاوه بر همه اینها، «عسی کشوری» (که در دانشگاه تهران حقوق خوانده است)، تصمیم گرفت به ادعاهای هاو کینگ پاسخ دهد. به گمان «کشوری»، ادعاهای «هاو کینگ» بیرون مرزهای علم است و «هاو کینگ» که یک دانشمند علوم تجربی است، صلاحیت پاسخگویی درباره پرسش‌هایی مانند جهان چگونه پدید آمده است و آینده انسان و جهان چگونه خواهد بود، را ندارد چراکه پاسخ این پرسش‌ها در حوزه فلسفه یا الهیات است.

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین استدلال‌هایی که برای اثبات وجود خدا در



سببند ستاری: «دکارت» طرح اثر دلپه‌رآور خود را که نتیجه واضح و روشن انقلاب دکارتی یعنی همانا چیرگی ذهن انسان بر خود بود، از سال‌ها قبل در ۲۳سالگی چنین عنوان کرد: «تکلیفی پایان‌ناپذیر که از توان یک نفر به تنهایی خارج است». گرچه بنیان فکری او- به ویژه در مابعدالطبیعه- وام‌دار افکار و اندیشه‌های سنتی برجای‌مانده از قرون وسطی است او خود را مدعی براندازی ساختار علمی گذشته معرفی کرده بود. غالباً دکارت را پدر فلسفه جدید می‌نامند اما شاید بهتر است ماهیت و اساس فلسفه او را همراه دیگر انقلابیون علمی قرن هفدهم، در همان تقای مستمری دانست که می‌کوشید اندیشه قدیمی را مجدداً به شکل نظاممند بررسی کند. تمام تلاش فلسفه دکارت در آغاز برای مقابله با فلسفه اسکولاستیک شکل گرفت. این مکتب از ادغام فلسفه ارسطویی و دکترین کلیسای مسیحی به وجود آمده بود و نیاز عمیقی به سازگاری و تطبیق میان دین، وحی و عقل داشت تا به واسطه تحلیل‌های عقلانی در ضمن حفظ سنت، به منطقی متمایز در دفاع از مواضع خود برسد. نخستین برخورد جدی فلسفی دکارت، انتقاد از فلسفه ارسطویی بود که با صرفات اندیشه پیشینیان متفاوت بود. او به هیچ عنوان ساختار اصلی استدلال منطق ارسطو را رد نمی‌کرد بلکه نقد وی صرفاً بر روشی بود که در هر مکتبی در مواجهه با منطق ارسطویی از آن استفاده می‌کرد. به زعم او انگای منطق ارسطویی بر مفاهیم کیفی غیردقیق، به درستی تعریف و تبیین نشده بود. از این‌رو، دکارت آگاهانه خود را بدعت‌گذار معرفی کرد: «دریافتن اگر بخواهم چیزی در علوم ناسپس کنم که ثابت و دیرپا باشد، ضروری است که بار

دیگر در زندگی خود، همه چیز را کاملاً براندازم و دوباره از اساس آغاز کنم». با این حال موضوعاتی که در متن فلسفه دکارت آشکارا نظام گذشته را نقد می‌کرد همچنان نیز در کلون فلسفه غرب (فرا-ی تحلیلی) با چالش‌های جدی روبرو است؛ جست‌وجوی مبلی علم، انتقال از آگاهی ذهنی به معرفت یقینی، جایگاه انسان در جهان و ماهیت حالات ذهنی و ارتباط آن با بدن.

دکارت
جان کاتینگم
ترجمه: مصطفی شهر آیینی
ناشر: نی
قیمت: ۱۲۸۰۰ تومان

او همراه بود. از این‌رو، با آگاهی از این موضوع شک دکارتی در تاملات دکارتی ظهور کرد؛ یک شک دستوری و مرحله خاصی از تفکر. گزاره «من ای‌ندیشم پس هستم» در قامت گزارهای بدیهی و شک‌ناپذیر، ناجی شک دکارتی شد. با این حال احتمال سوم شک دکارتی که همان شیطان فریبکار بود هنوز مجال فریب داشت و دکارت برای تضمین مصونیت از خطای کزوتو درصدا اثبات خدای غیرفریبکار برآمد. درواقع وی در «تملات» نتیجه می‌گیرد که خداوند فریبکار نیست؛ چراکه ما از طریق نور به فطرت خود پی می‌بریم، فریب از نقص ناشی می‌شود و از آنجا که خدا کامل است و ممکن نیست ما را فریب دهد، بنابراین وی در خوانشی جدید از برهان وجودی آنسلم، مفهوم خدای غیرفریبکار را اثبات کرده و به همین واسطه دور معروف دکارتی (the Cartesian circle) را ترسیم کرد، اما تنها با تصورات واضح و متمایز می‌توانیم خدا را درک کنیم و خدا نیز تضمین‌کننده تصورات واضح و متمایز ماست». در نظر کاتینگم دکارت درصدد نشان‌دادن نظر ذهنی خود در مورد حقیقت ذهنی «۲+۳» بود. او هیچ ادعایی در مورد حقیقت واقعی این قضیه نداشت. به عبارت دیگر، تا زمانی‌که متفکر تنها به قضیه مطرح‌شده توجه کند، به هیچ عنوان نمی‌توان حقیقت

«استیون هاو کینگ» در دهه ۱۹۸۰ فیزیکدان برجسته‌تای بود که در حوزه تخصصی‌اش –کیهان‌شناسی – پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام داده بود اما بیرون از آکادمی کسی با نام و تحقیقات او آشنا نبود. از آنجا که وی به دلیل ابتلا به یک بیماری نادر، برای تأمین هزینه‌های درمانی‌اش و همچنین هزینه تحصیل فرزندانش دچار مشکل شد، تصمیم گرفت با تالیف یک جلد کتاب علمی برای عموم مردم، هزینه‌های زندگی را تأمین کند. ماجرای نوشتن این کتاب مفصل است که در نهایت با نام «اتر پیچه زمان» منتشر شد. خوانندگان از این کتاب بسیار استقبال کردند و همین موضوع وی را به تالیف چند کتاب علمی دیگر تشویق کرد. آخرین کتاب «استیون هاو کینگ»، «طرح بزرگ» (The Grand Design) نام دارد. درباره اهمیت این کتاب همین بس که تاکنون سه برگردان فارسی از این کتاب عرضه شده است: ترجمه علی هادیان و سارا ایزدیار از نشر مازار، ترجمه حسین صداقت و امیر امیرآبادی از نشر نقش و نگار و ترجمه جمیل بصام از نشر نقد افکار. البته انتشار این کتاب نیز همانند دیگر کتاب‌های «هاو کینگ» با استقبال خوانندگان مواجه شد ولی علاوه بر این استقبال‌ها، برخی نیز به‌شدت بر این کتاب تاختند. او در هیچ کدام از کتاب‌های قبلی خود وجود خدا را انکار نکرده بود و پیش‌تر در کتاب «اتر پیچه زمان» نوشته بود که قوانین فیزیک ثابت می‌کند که اساساً لزومی ندارد خداوند را در مساله آفرینش کیهان دخالت داد به این معنا که این دو مقوله از یکدیگر جدا هستند یا در جایی دیگر گفته بود: «اگر همه قوانین فیزیک را بدینام از کار خدا سر در می‌آوریم...» به گفته وی، آینده جهان آنچنان که اپیر لاپلاس» می‌پنداشت، دقیقاً مطابق قانونمند‌های علمی پیش نمی‌رود.

اما «هاو کینگ» در این کتاب می‌گوید: «شاید روش به‌وجودآمدن کیهان با قوانین علم هماهنگ باشد که در این صورت برای آنکه دراییم کیهان چگونه آغاز شده است، نیازی نیست به خدا متوسل شویم. اگر ما یک فرضیه همه‌جانبه و کامل را در مورد پیدایش عالم کشف کنیم، این مهم‌ترین پیروزی انسان خواهد بود چون می‌توانیم فکر خدا را بخوانیم. بشر، راز خلقت جهان را گشوده است. ممکن است جهان به‌طور خودبه‌خود



سببند ستاری: «دکارت» طرح اثر دلپه‌رآور خود را که نتیجه واضح و روشن انقلاب دکارتی یعنی همانا چیرگی ذهن انسان بر خود بود، از سال‌ها قبل در ۲۳سالگی چنین عنوان کرد: «تکلیفی پایان‌ناپذیر که از توان یک نفر به تنهایی خارج است». گرچه بنیان فکری او- به ویژه در مابعدالطبیعه- وام‌دار افکار و اندیشه‌های سنتی برجای‌مانده از قرون وسطی است او خود را مدعی براندازی ساختار علمی گذشته معرفی کرده بود. غالباً دکارت را پدر فلسفه جدید می‌نامند اما شاید بهتر است ماهیت و اساس فلسفه او را همراه دیگر انقلابیون علمی قرن هفدهم، در همان تقای مستمری دانست که می‌کوشید اندیشه قدیمی را مجدداً به شکل نظاممند بررسی کند. تمام تلاش فلسفه دکارت در آغاز برای مقابله با فلسفه اسکولاستیک شکل گرفت. این مکتب از ادغام فلسفه ارسطویی و دکترین کلیسای مسیحی به وجود آمده بود و نیاز عمیقی به سازگاری و تطبیق میان دین، وحی و عقل داشت تا به واسطه تحلیل‌های عقلانی در ضمن حفظ سنت، به منطقی متمایز در دفاع از مواضع خود برسد. نخستین برخورد جدی فلسفی دکارت، انتقاد از فلسفه ارسطویی بود که با صرفات اندیشه پیشینیان متفاوت بود. او به هیچ عنوان ساختار اصلی استدلال منطق ارسطو را رد نمی‌کرد بلکه نقد وی صرفاً بر روشی بود که در هر مکتبی در مواجهه با منطق ارسطویی از آن استفاده می‌کرد. به زعم او انگای منطق ارسطویی بر مفاهیم کیفی غیردقیق، به درستی تعریف و تبیین نشده بود. از این‌رو، دکارت آگاهانه خود را بدعت‌گذار معرفی کرد: «دریافتن اگر بخواهم چیزی در علوم ناسپس کنم که ثابت و دیرپا باشد، ضروری است که بار

دیگر در زندگی خود، همه چیز را کاملاً براندازم و دوباره از اساس آغاز کنم». با این حال موضوعاتی که در متن فلسفه دکارت آشکارا نظام گذشته را نقد می‌کرد همچنان نیز در کلون فلسفه غرب (فرا-ی تحلیلی) با چالش‌های جدی روبرو است؛ جست‌وجوی مبلی علم، انتقال از آگاهی ذهنی به معرفت یقینی، جایگاه انسان در جهان و ماهیت حالات ذهنی و ارتباط آن با بدن.

جان کاتینگم، استاد ممتاز بازنشسته دانشگاه «دینگ» انگلستان، که عمده پژوهش‌های فاش‌ش بر محور اولان دوران فلسفه جدید، فلسفه دین و فلسفه اخلاقی متمرکز است یکی از بزرگ‌ترین دکارت‌شناسانی است که سرپرستاری ترجمه آثار فلسفی دکارت از منتهن اصلی لاتینی و فرانسوی به زبان انگلیسی را بر عهده داشته و مترجم اصلی بخش مهمی از آن آثار، مانند «تملات در فلسفه اولی» و «اعتراضات و پاسخ‌ها» بوده است. کاتینگم در این زمینه دو کتاب ارزشمند دیگر نیز دارد: «فرهنگ فلسفه دکارت» که چندی پیش «علی افضلی» آن را ترجمه کرد و همچنین «دکارت» که در سال ۱۹۸۶ چاپ شد و «مصطفی شهر آیینی» آن را به فارسی برگردانده است. کاتینگم در این کتاب به همان اندازه که انتقال مطالب تخصصی برایش مهم است، به مخاطبان خود نیز نگاه ویژه‌ای دارد و چنان می‌نویسد که خواننده به‌سادگی بتواند با لایه‌های فلسفه دکارتی و موضوعاتی که از فلسفه دکارت مطرح شده، برخورد کند. این کتاب یکی از بهترین منابع دانشگاهی برای آشنایی با فلسفه دکارت است.

حیات فکری دکارت را می‌توان در چند دوره بررسی کرد. او در سال ۱۶۱۹ که با متعلقات فکری دوران متاخرش متفاوت بود به دنبال معرفت‌شناسی حس‌بنیاد بود و شناخت امور طبیعی را تنها از مسیر شباهت میان آنها با متعلقات حواس امکان‌پذیر می‌دانست. حتی براب تصور امور غیرفیزیکی نیز بهترین راه را در استفاده از امور